

پرده اول
(شخصیت پردازی)

صبح فضای بیرونی کارگاه (نمای معرف) سه چرخ جلوی درب چوبی
پارک شده است

پرنده ای بر شاخه درخت انار آواز میخواند و دوباره پرواز میکند

فضاهای داخل کارگاه با نماهای مختلف

پیراهنی مشکی روی جالباسی

قاب عکس زن و مرد جوان (پیرمرد و همسرش در گذشته های دور)

باد پرده سنتی جلوی ورودی خانه کارگاه را تکان میدهد

پیرمرد چشمان خود را باز میکند

پیرمرد از خسته گی زیاد میل به جدا شدن از رختخواب ندارد

بالاخره بلند میشود

دست و رویی به آب میزند و خود را در آینه واری میزند

بساط چای و صبحانه مختصری را به راه میاندازد

دم پایی همسر پیرمرد در ورودی در دیده میشود

از در ورودی خانه به سمت مجاور که کارگاه است می رود

شلختگی ای در کارگاه دیده میشود

برخی ظروف به شکل نا مرتبی رها شده اند

گلی که روی چرخ در حال شکل داده شدن بوده سفت شده
و بی شکل است

پیرمرد با بیلچه ای گل دور حفره کوره را کنار میزند

درب کوره را باز میکند و سفالهای پخته شده درون آن را نگاهی میاندازد

پیرمرد سعی در منظم نمودن دوباره کارگاه دارد

<p>پیرمرد در حال مرتب کردن قفسه ها ناگهان کوزه ای از بالا می افتد و میشکند سرخورده میشود، انگار توان و حوصله لازم برای کار را ندارد</p>
<p>دوباره به درون خانه برمیگردد</p>
<p>وسایل خانه ای محقر در آن به چشم میخورد</p>
<p>به اشیاء باقی مانده از زن نگاه میکند</p>
<p>درب صندوقچه کوچکی را باز میکند وسایل شخصی همسرش شامل شانه، شیشه عطر و...</p>
<p>در میان این وسایل به سنجاق سینه (پرنده ای با بالهای گشوده) همسرش خیره میشود و آنرا لمس میکند</p>
<p>تامل عمیق پیرمرد در سنجاق سینه</p>
<p>نگاه پیرمرد به یک قاب عکس - زن و مردی جوان (تصویر خودش و همسرش در اوایل ازدواج)</p>
<p>دستی به قاب عکس میکشد و لایه غبار روی آن پاک میشود</p>
<p>فلاش بک ۱: آشنایی دختر و پسر (دیدار و رابطه عاشقانه) میتواند در کارگاه باشد و دختر مثلا دختر صاحب کارگاه باشد</p>
<p>برداشتن پیراهن مشکی از جالباسی</p>
<p>بار زدن سفالهای آماده در سه چرخ توسط پیرمرد(با پیراهن مشکی)</p>
<p>عبور از جاده و نقاط مختلف</p>
<p>جاده، سنجاق سینه با نقشی از پرنده آویزان شده به جلوی سه چرخ</p>
<p>تحویل سفال ها به مغازه یا سوله ای در شهر و دریافت پول</p>

پیرمرد در حال شمردن پولها
گذر سه چرخ از خیابان ها
خرید یک پرنده آوازه خوان توسط پیرمرد (لباس مشکی) از پرنده فروشی
جاده رابطه پیرمرد و پرنده با نگاه محبت آمیز
ظهر، ورود پیرمرد با سه چرخ به کارگاه همراه با پرنده ای در قفس و مایحتاجی مانند مقداری نان، تخم مرغ، روغن و..
پرنده دوم (تقابل و درگیری)
گذاشتن مایحتاج در جای خود در آشپزخانه و نصب قفس بر روی دیوار سنجاق سینه را نیز به قفس متصل میکند
در ادامه پیرمرد امیدوار به حضور پرنده روند سفالگری را شروع میکند همراه با پرنده ای بی تاب و بدون هرگونه آواز
ترکیب خاک و آب (از داخل حوضچه جلوی کارگاه) و لگد کردن گل
پیرمرد متوجه بی تابی پرنده میشود
تلاش پیرمرد برای ارتباط با پرنده
در حین غذا دادن به پرنده دچار سهل انگاری شده و پرنده فرار میکند
پرنده بعد از فرار از قفس مدتی در کارگاه به دنبال روزنه ای برای خروج میگردد
تقلای پیرمرد برای گرفتن پرنده (شکستن برخی ظروف سفالی)
در نهایت پیرمرد پرنده را میگیرد و به قفس باز میگرداند
پرنده همچنان بدون صدا و بی تاب است
ظروف شکسته شده در کف کارگاه
روشن شدن رادیوی خراب با صدایی نارسا
وقت ناهار شده و پیرمرد مختصر غذایی را آماده کرده و میخورد
در هنگام خوردن غذا توجه پیرمرد به سکوت خانه و جای خالی همسر

ادامه تلاش پیرمرد برای رابطه با پرنده (اصرار و انکار)
پیرمرد از عدم آواز خوانی پرنده کلافه میشود
پرنده در قفس بی تابی میکند
پیرمرد ناچار است به ادامه کار خود بپردازد و از قفس فاصله میگیرد
ظروفی را پشت چرخ سفالگری شکل میدهد
ظروفی دیگری را به حیاط کارگاه برده و در برابر نور خورشید میگذارد
ظروف پخته شده را از کوره خارج میکند
ظروف دیگری را که قبلاً لعاب خورده در کوره میچیند
بعد از چیدن ظروف پیرمرد از حفره کوره بالا میاید
اما در این حین تکه چوبی که درب فلزی کوره را باز نگه داشته ناگهان به دست پیرمرد گیر میکند و چوب میافتد و به یکباره درب کوره با صدائی بلند بسته میشود
پیرمرد در حفره کوره گیر میفتد
روزنه ای باریک از نور که از درب فلزی عبور کرده، تنها بخش کوچکی از صورت پیرمرد را روشن نموده است
پیرمرد ابتدا تصور میکند میتواند درب را باز کند و با دست سعی میکند در را باز کند، اما بی فایده است

<p>تلاش زیاد پیرمرد در تاریکی کوره برای باز کردن درکارگاه بی نتیجه است همزمان پرنده نیز در قفس بی تابی میکند</p>
<p>بدحالی، عجز و شاید وحشت پیرمرد از مسئله پیش آمده</p>
<p>نمایی از بالای حفره سقف کارگاه که با وزش باد صدایی خاص را به گوش میرساند (کانسپتی از عملکرد سوتک)</p>
<p>بالاخره با زحمت فراوان پیرمرد درب فلزی کوره را کنار میزند (فائق آمد پیرمرد بر اسارت و رسیدن به رهایی با تلاش بسیار)</p>
<p>به زحمت زیاد از کوره خارج شده و روی زمین میافتد</p>
<p>پیرمرد به حفره سقف کارگاه که درست بالای کوره قرار گرفته است خیره میشود</p>
<p>آبی آسمان در حفره سقف تیره و دوده گرفته کارگاه خودنمایی میکند</p>
<p>فلاش بک ۲: زن و مرد شادمان در حال تماشای پرنده بر شاخه درخت در حیاط کارگاه</p>
<p>پیرمرد به زحمت از جا برمیخیزد</p>
<p>به درون کارگاه میرورد و لحظه ای به پرنده درون قفس نگاهی میاندازد</p>
<p>پرنده بی صدا و بی تحرک است</p>
<p>سپس به اتاق کوره برمیگردد و درب کوره را محکم نموده و گل مالی اش میکند تا کیپ شود</p>
<p>به زیر کوره میروود تا مشعل آن را روشن کند</p>
<p>کبریت را برمیدارد سه چوب کبریت را آتش میزند اما هرسه قبل از رسیدن به مشعل خاموش میشوند و شعله مشعل روشن نمیشود چوب کبریت دیگری در قوطی کبریت باقی مانده است</p>
<p>پیرمرد سرخورده در همان قسمت از کارگاه وامانده از تنهایی و سختی کار مینشیند</p>
<p>ناگهان آواز کوتاهی از پرنده به گوش میرسد و پیرمرد را متوجه خود میکند</p>
<p>او بالا میاید و متعجب به درون کارگاه میروود</p>
<p>به نزدیکی قفس میاید پرنده دوباره ساکت و بی تاب میشود</p>
<p>پیرمرد به سنجاق سینه متصل به قفس خیره میشود</p>

پیرمرد نگاه دوباره ای به قاب عکس زن در کنار پنجره میاندازد
قفس را بر میدارد
پیرمرد قفس را درون سه چرخ گذاشته از جلوی کارگاه به راه میافتد
جاده، نگاه پیرمرد به قفس و پرنده
ظرفی را از قنات قصبه آب میکند و دوباره به راه میافتد
پیرمرد در حال ورود به گورستان در سر در ورودی گورستان اندکی توقف نموده به سر در قدیمی و در معرض تخریب گورستان نگاهی می اندازد و سپس وارد گورستان میشود
سه چرخ در نزدیکی گورستان توقف نموده پیرمرد با قفس پیاده میشود
گلدن تایم، پیرمرد بر سر مزار همسرش
در کنار قبر مینشیند دستی بر خاک میکشد
قفس را روی قبر میگذارد لبخند میزند و در قفس را باز میکند
پرنده به بیرون می پرد و اوج می گیرد
لبخند پیرمرد
باد وزیدن میگیرد (برجسته شدن عنصر باد)
اکنون پیرمرد با عنصر باد رابطه ای مکاشفه آمیز برقرار میکند (تصمیم)
پیرمرد عنصر باد را با تمام وجود خود حس میکند
رضایت پیرمرد از پرواز و رهایی پرنده
پرده سوم (گره گشایی)
پیرمرد در کنار قبر همسر و در کنار قفس خالی از پرنده با در باز
غروب، پیرمرد مقداری آب میاورد و غذای پرنده را که در قفس باقی مانده بر روی قبر میپاشد
بر روی قبر آب میریزد
در کنار قبر و قفس خالی آتشی به پا میکند
پیرمرد در تفکری عمیق به سر میبرد
نگاه همزمان به گل و آتش همزمان با وزش باد
تصمیم پیرمرد

دستان خود را در مقداری از گل قبر فرو میبرد
تکه ای گل را با دودست ورز میدهد
ناخالصی ای دست پیرمرد را میآزارد، اما او ادامه میدهد
دست ساخته ای را مشغول ساخت میشود (تعلیق)
آنها در زیر آتش میگذارد و چند تکه هیزم به کومه آتش اضافه میکند
اکنون بالا پوشی از سه چرخ خود میاورد و در کنار قبر میخوابد
فلاش بک ۳: زن و مرد در حال خرید سنجاق سینه پشت و بترین مغازه
صبح زود بیدار میشود (آسمان ابرآلود است)
قفس خالی از پرنده با سنجاق سینه متصل به آن
دست ساخته را بیرون میاورد (دیده شدن سوتک به شکل پرنده ای زغالین و در ظاهر نازیبا و نارسا)
پیرمرد در سوتک میدمد، صدایی خاص در گورستان
در فضای گورستان سایر پرندگان دیگر نیز با سوتک همنوایی میکنند
پیرمرد در کنار قبر همسرش و قفسی خالی از پرنده با درب باز سوتک را به صدا در آورده و به پرندگان بالای سر نگاه میکند
نور و صدای رعد و برق
نمایی کاملا باز که بر سر در ورودی گورستان ، نقش مایه رنگ و رو رفته ای از صور اسرافیل (فرشته ای بالدار با نفیری در دست) دیده میشود که در پس زمینه اش انبوهی از قبرها به چشم میرسد و تداوم همنوایی سوتک و پرندگان در آسمان همچنان به گوش میرسد
بارش بارانی لطیف بر گورستان

پایان